

کلام رهبر



به کارهای فرهنگی هدفمند و عمیق بپردازید

یکی از چیزهایی که من می‌خواهم به‌خصوص به‌تشکل‌های دانشجویی توصیه کنم،این است که به‌طور جدی به کارهای فکری و فرهنگی برنامه‌مند و هدفمند و عمیق بپردازند. یک وقت هست که دشمن به عرصه دانشگاه تهاجم آشکار می‌کند؛ اینجا شما باید حضور آشکار داشته باشید؛ مثل مسائل دوره فتنه ۸۸ و امثال اینها. یک وقت هست که نه، آنچنان تهاجم آشکاری وجود ندارد؛ اینجا بایستی حضور مجموعه‌های دانشجویی، حضور عمیق فکری باشد. درباره مسائل کلامی، درباره مسائل اخلاقی، درباره مسائل تاریخ، درباره مسائل انقلاب باید کار عمیق بکنید. درباره مسائل گوناگون کشور- مثل همین چیزهایی که دوستان گفتند- کار کنید. فرض کنید شما درباره بانک مرکزی، درباره نظام سلامت، درباره مسئله جهاد اقتصادی تحقیق می‌کنید؛ این بسیار خوب است، اما به اینها اکتفاشود. درباره مسائل کلامی، کارهای عمیق انجام بگیرید. درباره مسائل سیاسی کشور، کارهای غیر احساناتی انجام بگیرد. البته احساسات چیز خوب و پاک‌ی است و من به هیچ وجه مخالف ابراز احساسات و مخالف تحرك احساناتی به‌خصوص جوان‌ها نیستم؛ نه ممکن است، نه مطلوب است که احساسات فرو کند، لیکن دور از مقوله احساسات، تأمل و تفکر و تعمق در مسائل گوناگون، از جمله در مسائل سیاسی، لازم است. یکی از چیزهایی که من بجد توصیه می‌کنم، پرهیز از ابتلال در کارهای فرهنگی و هنری است؛ مراقب باشید. من نمونه‌هایی از این مسئله را سراغ دارم؛ البته نه حالا، حدود ۱۸- ۱۷ سال قبل. من همان موقع اطلاع پیدا کردم که یک مجموعه دانشجویی در دانشگاه در بعضی از مراسمشان رگه‌هایی از ابتلال وجود دارد. همان وقت به آنها پیغام دادم- یا ما هم‌بی‌ارتباط نبودند- خب، توجهی نشد. بعد هم دنباله‌های خوبی پیدا کرد.از ابتلال فرهنگی،ابتلال اخلاقی به‌شدت پرهیز شود و با آن مواجه بشود.

۱۹ مرداد ۱۳۹۰

تربویون دانشجویی

روای استخدام در نفت سوختا

●**لبل‌فهرماتی** ●

سال‌هاست که برخی از دانش‌آموزان پس از آوردن رتبه خوب در کنکور سراسری برای انتخاب رشته با توجه به سیاست‌های منحصr به فرد و خاص دانشگاه صنعت نفت و آینده مطمئن شغلی، انتخاب این دانشگاه را نسبت به دانشگاه‌های برتر کشور همچون صنعتی شریف، امیرکبیر، تهران و… ترجیح می‌دهندو همین مسئله باعث شده تاپخش قابل توجهی از نخبگان کشور و رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری به خصوص در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به رغم شرایط بد آب و هوایی خوزستان ودوری از خانواده برای تضمین آینده شغلی خود دانشگاه صنعت نفت را انتخاب کنندو نسبت به بسیاری از فرصت‌های بالقوه‌ای که در دیگر دانشگاه‌ها برای آنها فراهم است چشمپوشی کنند.دانشگاه صنعت نفت در دفترچه انتخاب رشته کنکور سراسری و وسایط رسمی خود امتیازاتی را برای کسانی که در این دانشگاه تحصیل می‌کنند، ذکر کرده‌است و دانشجویان صرفاً با اطمینان به همین وعده‌های رسمی دل به دریا می‌زنند و فاخر به انتخاب رشته این دانشگاه می‌شوند اما در سال ۹۴ پناگاه بنا به ابلاغیه وزیر نفت مبنی بر ممنوعیت هر گونه جذب و استخدام در تمامی دستگاه‌های تابعه وزارت، بر خلاف تعهدات دانشگاه نفت دانشجویانش، تمام روی‌های دانشجویان دانشگاه نفت باعث بیکار ماندن و سرنوشته آنها مشابه تمامی فارغ‌التحصیلان بیکار سایر دانشگاه‌ها شد حال آنکه آنها به وعده‌های دانشگاه صنعت نفت اعتماد کرده بودند و حالا جز بی‌اس و ناامیدی هیچ چیز دیگر نصیب آنها نشده است. این تصمیم وزیر نفت باعث بیکار ماندن و ابتلال آن ایجاد مشکلات معیشتی و اجتماعی زیادی برای این دانش‌آموختگان شده و این وضعیت در صورتی است که فارغ‌التحصیلان دانشگاه نفت جزو نخبگان بوده‌اند و حالا به خاطر یک تصمیم یک‌شبه تمام آینده آنها تیره و تار شده است و متأسفانه در دو سال گذشته به‌رغم اعتراض‌ها و تلاش‌های دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعت نفت در جهت تعیین تکلیف و حل مشکل، پاسخ مناسب و شایسته‌ای توسط مسئولان وزارت نفت به آنها داده نشده است. خبر بدتر و ناامیدکننده‌تر برای دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه صنعت نفت، مسئله استخدام و به‌کارگیری نمایندگان غیر متخصص در صنعت نفت است که حالی که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاه صنعت نفت که وزارت نفت متعهد به استخدام آنان و حق دانشجویان نفت است، سهم نمایندگان ادوار قبلی شده و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان باید بیکار بمانند.

شخصاً به عنوان یکی از دانشجویان این دانشگاه که تلاش جدی برای حضور در این دانشگاه داشتم، حالا با گذشت

چند سال، تنها شاهد این هستم که بسیاری از آن وعده‌های ابتدایی در هنگام انتخاب رشته و ثبت‌نام در دانشگاه محقق نشده و با کامل تأسف دروغ از آب درآمده است و باز شاهد این هستم که تمامی بپیگیری‌های حقوقی و بحق ما دانشجویان این دانشگاه به ثمر رسیده است و وزارت نفت هم هیچگاه پاسخگو می‌بوده و نیست کاش یکبار برای همیشه، وزیر

محترم نفت یا معاونین ایشان پاسخگوئی مطالبات ما باشند و با شفاف‌سازی کامل نسبت به وعده‌های چند سال پیش دانشگاه اطلاع‌رسانی درستی انجام دهند.

●**فارغ التحصیل دانشگاه صنعت نفت**

دانشگاه

گزارش

کامران حاجی‌حسینی

روایت تکراری بی‌وزیر ماندن یک وزار تخانه

نقش رزم آرادر معرفی وزیر علوم!



«وزارت علوم وزیر ندارد.» این گزاره تلخ، طی سال‌های گذشته تبدیل به خبری عادی برای ما ایرانیان شده است. بی‌وزیر ماندن وزارت علوم انکار جزئی از فرض‌های زندگی در دولت حسن روحانی است. فرضی که البته خیلی هم خنده‌دار نیست و چه بسا گریه‌آور باشد! ساده‌تر بگویم، این خبر حداقل برای کسانی که اهمیت علم در جهان کنونی را درک می‌کنند، می‌تواند ناخوشایند نباشد. برخی اما شاید بگویند ما ایرانی‌ها چیزی نمی‌شویم. وزارت علوم هست تا باشد! همین!

خیلی مهم نیست! اگر شما هم اینگونه فکر می‌کنید، بگذارید بی‌تعارف بگویم این حرف‌ها حکایت افکار روشنفکران بیماری است که از اواسط دوره قاجار در جامعه ایرانی سبز شدند؛ سبز شدنی که پس‌لرزه‌های آن بعدها در نقطه علی‌رزم‌ارانخست وزیر دست‌نشانده پهلوی در سال ۱۳۲۹ نمایان شد و تاکنون ادامه دار! رزم‌اران‌رامانی‌که در همین‌جورب برای دفاع از قرارداد استعماری گس- گلسایپیان در دفاع از منافع انگلیس نطق می‌کرد، گفت: «ما لایق اولینگ‌سازی (آفتابه گلی) هم نداریم. ۵۰ سال است که آن را نمی‌سازیم ولی ترقی نکردیم، ما چطور می‌توانیم خودمان صنعت نفتمان را اداره کنیم؟ اگر این کارهای عوامفریبانه ادامه پیدا کند من ناچار می‌شوم که مسجد شاه را توی

کاشانی و مجلس را توی سر اقلیت خراب کنم.»

اگر شما هم اینگونه فکر می‌کنید، بی‌اهمیت بودن وزارت علوم در نظر تان مشکلی ندارد.

فی‌الواقع، روح‌رزم‌ارا در شمار سوخ کرده، با زبان شماسخن می‌گوید. خیلی مهم نیست! مسئله‌ما وقتی مهم می‌شود که یکی از مسئولان مملکت همان ادبیات رزم‌ارا را فرقه کند. آنگاه شما هم به راحتی دلیل بی‌وزیر ماندن وزارت علوم را درک خواهید کرد و بی‌حتمل، به باو نیز مانند رزم‌ارا آفرین خواهید گفت!

اکبر ترکان، مشاور ارشد همین رئیس‌جمهور فعلی ابان‌ماه ۹۳ گفته است: «بگذارید با خود روراست باشیم ما به جز پخت آبگوشت بزباش و فورمه‌سبزی در هیچ تکنولوژی صنعتی نسبت به جهان بی‌وزیر نداریم.» اظهارات شرم‌آور ترکان در حالی ایراد می‌شود که ایران امروز نه تنها در بسیاری از علوم پیشرفته در ده ۱۰ کشور نخست جهان محسوب می‌شود، که دشمنان ما نیز طی ۳۸ سال گذشته تنها و تنها به خاطر جلوگیری از پیشرفت علمی‌مان به پناهه تراشی و مقابله با ما پرداخته‌اند. طبیعتاً وقتی در چنین کشوری زندگی کنی و هم‌زمان سخنان رزم‌ارا را بازپخش کنی، وزارت علوم را هم به هیچ خواهی گرفت. حتی اگر در آن وزارت علوم دانشکده‌هایی باشند که در رشته خود به عنوان

بهترین دانشکده در سطح جهان، شناخته شوند.

در آن صورت احتمالاً دانشکده برق شریف را هم با کله‌بزی اشتباه می‌گیری.

بی‌وزیر ماندن وزارت علوم اما چه تبعاتی در پی دارد؟ اصلاً مهم هست؟ عرض می‌کنم. رشد علمی ایران در بازه ۱۰ ساله (۲۰۱۲- ۲۰۰۳) برای بسیاری از کارشناسان بین‌المللی مایه شگفتی بود. بر همین اساس پیش‌بینی می‌شد ایران در سال ۲۰۱۵، به یکی از ۱۰ قدرت برتر تولید علم جهان تبدیل شود. اگر بخواهم ریزتر

آمار بدهم، خواهم گفت: برآوردهای جهانی- اساسی آن شیب و سرعتی که ایران در دهه ۸۰ داشت- نشان می‌داد که ایران در سال ۲۰۱۸ رتبه چهارم دنیا از نظر تولید علم خواهد شد. بااین‌حال، در سال ۲۰۱۶، scopus رتبه ۱۶ جهان و در ISI رتبه ۲۰، یا ۲۱ را به خود اختصاص داده‌ایم! این؟ بزباش شتاب رشد علمی افکار رزم‌ارا، تباطلی وجود دارد؟ بگذارید به یک آمار دیگر اشاره کنم. بررسی تاریخی آمارهای ارائه شده از سوی اسکوپوس نشان می‌دهد ایران به صورت میانگین تا سال ۲۰۰۰ تنها ۰/۱۳ درصد از تولید علم دنیا را به خود اختصاص داده است. اما ما در مدت ۱۴ سال پس از آن موفق شده به سهم بالای ۰/۶ درصدی از تولید علم دنیا دست یابیم. در این مدت رتبه

سرایت تغییرات سینوسی مقطع متوسطه به مقطع دکتری!

همه مصائب یک آزمون طاقت‌فرسا

رویداد کنکور دکتری امسال پس از اعلام نتایج نهایی و توسط برخی داوطلبان روایت شد. چراکه سؤال بسیاری از داوطلبان آزمون دکتری دانشگاه، در اعلام نتایج نهایی غایب محسوب شده‌اند و دانشجویان دیگری که به‌رغم عدم حضور در مصاحبه دانشگاهی دیگر، هنگام اعلام نتایج نهایی، با دیدن نمره مصاحبه خود در همان دانشگاه شگفت‌زده شده‌اند! یکی از داوطلبان کنکور دکتری که در رشته رفتار سازمانی از سوی اساتید تهران دعوت به مصاحبه شده بود، در همین زمینه می‌گوید: «متأسفانه به‌رغم اینکه برای هر حله مصاحبه دانشگاه تهران در این دانشگاه حضور پیدا کردم، اما در عین ناپوری وقتی کارنامه نهایی را مشاهده کردم، مقابل عملکرد من در مصاحبه دانشگاه تهران، کلمه «غایب» درج شده بود!» عجیب یکی دیگر از داوطلبان کنکور دکتری که از سوی دانشگاه سمنان برای مصاحبه دعوت شده بود، اما با دیدنه شگفت‌انگیزتری روبرو شده است.

وی می‌گوید: «بنا به دلایلی علاقه‌ای به حضور در هر حله مصاحبه دانشگاه سمنان را نداشتیم و به‌رغم این مسئله وقتی روز گذشته کارنامه نهایی خود را مشاهده می‌کردم متوجه شدم که دانشگاه سمنان برای من نمره رد کرده است و من را داوطلب حاضر در جلسه مصاحبه محسوب کرده است!» همه اینها را اما در کنار این واقعیت بگذارید که: در تازه‌ترین گزارش هیئت عالی تجدیدنظر دانشگاه‌ها، اعتراض به عدم پذیرش در مقطع دکتری برار جاع‌ترین



بین‌المللی ایران از لحاظ تولید علم از رتبه ۴۸ جهان به ۱۶ رسیده است و از آن پس همچنان درجا زده‌ایم. برای دریافت تصویری روشن‌تر از حجم درج‌ازد علم‌ی طی دولت آبگوشت بزباش اما لازم است نگاهی به وضعیت دانشگاه تهران به عنوان نماد آموزش عالی کشور هم بیندازیم؛ دانشگاه تهرانی که در طبقه‌بندی دانشگاه‌های جهان، رتبه‌ای به مراتب پایین‌تر از دانشگاه ملی علوم و فناوری اسلام‌آباد پاکستان و دانشگاه سلطان قابوس کشور عمان کسب کرده است.

همان دانشگاهی که در سایه دو سال بی‌وزیر ماندن وزارت علوم در دولت قبل، سه سال رئیس‌نداشت!- بر زمین ماندن عمده طرح‌های کلان شورای عالی عتف و پلان‌تکلیف ماندن طرح آمایش آموزش عالی، دیگر دستاوردهای بی‌وزیر ماندن وزارت علوم در دولت یازدهم است. وزارت علوم‌ی که در شرایط کنونی اقتصاد کشور باید نوک پیکان تولید ثروت و برپیزی پایه‌های اقتصاد دانش‌بنیان باشد! رزم‌ارا و تفکرات او اما از نگاهی دیگر نیز به وزارت علوم ضربه زده‌اند، چراکه دولت به دلیل بی‌اهمیتی بودن (!) این وزارتخانه

از همان ابتدا تصمیم گرفت آن را در ازای سهم اصلاح‌طلبان در روی کار آمدن به آن بسپارد، اصلاح‌طلبانی که وزارت علوم را نه برای علم، که بیشتر برای استفاده سیاسی از آن می‌خواستند. در چنین فضای بود که طرح دروغین مسئله بورس‌های غیرقانونی، حداقل به مدت دو سال فضای آموزش عالی کشور را مورد تخریب قرار داد و منجر به خودکشی برخی از دانشجویان بورس‌پس شد. رهبر فرزانه انقلاب طی دیدار اخیر خود با هیئت دولت دوازدهم، مجدد بر اهمیت بسیار زیاد این وزارت‌تخانه تأکید نموده، گفتند: «میداریم با تعیین وزیر نیرو که وزارت‌تخانه آن داشت- نشان می‌داد که ایران در سال ۲۰۱۸ رتبه چهارم دنیا از نظر تولید علم خواهد شد. بااین‌حال، در سال ۲۰۱۶، scopus رتبه ۱۶ جهان و در ISI رتبه ۲۰، یا ۲۱ را به خود اختصاص داده‌ایم! این؟ بزباش شتاب رشد علمی افکار رزم‌ارا، تباطلی وجود دارد؟

بگذارید به یک آمار دیگر اشاره کنم. بررسی تاریخی آمارهای ارائه شده از سوی اسکوپوس نشان می‌دهد ایران به صورت میانگین تا سال ۲۰۰۰ تنها ۰/۱۳ درصد از تولید علم دنیا را به خود اختصاص داده است. اما ما در مدت ۱۴ سال پس از آن موفق شده به سهم بالای ۰/۶ درصدی از تولید علم دنیا دست یابیم. در این مدت رتبه

حرف استاد

جامعه و دانشگاه دو جزیره جدا از هم!



مجید حدیری چروده

پژوهشگر مسائل اجتماعی و مدرس دانشگاه

این مسئله که ما در حال حاضر دچار رکود علمی شده‌ایم، مسئله درستی نیست، اما خود مسئله رکود علمی کاملاً صحت دارد ولی باید توجه داشت که رکود علمی مسئله کنونی ما نبوده بلکه مسئله آموزش عالی ماست چراکه آموزش‌های ما در دانشگاه ربطی به مسائل جامعه ندارد. تعداد مشکلاتی که جامعه ما به

آن دچار بوده چه در سال‌هایی که تعداد مقالات علمی زیاد بوده چه در سال‌هایی که از تعداد این مقالات کاسته شده، تفاوتی نداشته است. آیا واقعاً چاپ مقاله در یک نشریه خارجی نشانه اعتلای علمی کشور است. به عنوان نمونه اگر دانشگاهیان ما در رشته جامعه‌شناسی ۳۰ مقاله ISI منتشر کنند، آیا به این معنی است که در مسائل اجتماعی تغییری رخ می‌دهد؟ پاسخ منفی است.

در کشور ما برای انجام مقاله ISI چاپ می‌کنند و پول می‌گیرند یا پایان‌نامه دکتری و کارشناسی ارشد می‌نویسند. باید پرسید آیا این مقالات نشانه رونق علمی کشور است که

حالا برای کاهش آن عزا بگیریم؟

برای روشن‌تر شدن مسئله باید رشته‌هایی که بیشترین تعداد مقاله ISI در آن چاپ شده را با آن رشته‌هایی که اصلاً مقاله‌ای نداشته‌اند، مقایسه کنیم. باید دید آیا مشکلاتی که زیاد حل شده یا خیر؟

متأسفانه هیچکدام از این مقالات مشکل جامعه را حل نمی‌کند چون دانشگاه و جامعه با یکدیگر ارتباطی ندارند. مثلاً اگر آمار طلاق بالا رود یا تعداد اتومبیل‌های بی‌کیفیت زیاد شود، آیا کسی یقه گره‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌ها را می‌گیرد که چرا شما راه‌حل ارائه ندادید؟ آیا کسی از اساتید رشته‌های مهندسی برای اتومبیل‌های بی‌کیفیت بازخواست می‌کند؟ دانشگاه کار خود را ادامه داده و مدام مقاله منتشر می‌کند و جامعه هم درگیر مشکلات خود است. یعنی این دانشگاه و جامعه دو جزیره جدا از یکدیگر هستند. مشکل جامعه ما جدایی دانشگاه از جامعه است. اگر امروز این دانشگاه تعطیل شود، به غیر از قطع شدن حقوق اساتید و عدم ارائه مدرک به دانشجویان، اتفاقی در مسائل جاری کشور نمی‌افتد.

روایت دانشجویی



سرعت مجاز؟

■ **سمیه عظیمی**

نگاهش که به‌مریم خورد، چشمش گشاد شد و بعد هم اخم‌هاش رفت توی هم. با اشاره مادر، مریم چپید توی اتاق. می‌دانست این ظاهر متفاوت و ادای «من مستلقم» به برخوردی متفاوت را از سوی پدر در بی‌خواهد داشت.

در دو خواهرش در تمام مدتی که دانشگاه می‌رفتند مانتوی بلندی می‌پوشیدند و مقنعه و تازمانی که شوهر نکرندند دست به صورتشان نزنند. برای اینکه به پدر ثابت کند چشم و ابروهایش خیلی تفاوتی نکرده‌اند عکس قبل و بعد گرفته بود و حالا جلوی خلی ایستاده بود تا به خودش اطمینان دهد ماجرا اصلاً آن جوری نیست که پدر فکر می‌کند. نه اینکه خشک مقدس باشد، می‌گفت دختر باید دختری‌اش معلوم باشد. نه واضح و رو، که در کلام یواشکی و آخرشب‌هاش به مادر گفته بود.

مهتاب و ماهرخ هم این را خوب می‌دانستند، پدر جوان تر بود وقتی آنها دانشگاه‌رفته بودند و مریم گلی کوچک‌خانه، تازه بزرگ شده و پدر اندکی سش بالا رفته بود.

پشت تلغف به مادر ماجرا را گفته بود و مادر حسابی غرولند کرده بود. مریم هم گفت این حرف‌ها سال‌خیزی قبل ترها بوده و پدر حال جوان‌های امروز را نمی‌فهمد، و مادر توی کلام آخر بهش گفته بود: «لا خیال می‌کنی بزرگ شدن به‌ایرور داشته‌ایرادی نداره اما اصواب باتات یا خودته.» مریم پذیرفته بود اما حالا در ماهچه‌ها پدر بیشتر تلاش می‌کرد جلوی چشمش نباشد. سارا و عجز و شیرین، مدام در گوشش می‌گفتند دوره این حرف‌ها گذشته و حالا اگر دستنی به صورت نکشی همه می‌گویند عقب مانده و زشت و پلشتی! خب تهران با شهر خودشان خیلی فرق داشت؛ توی تهران باید تهرانی زندگی می‌کرد و این تهرانی زندگی کردن اقتضات خودش را داشت.

«مریم.» صدای مادر بود و مریم را از درون آینه به اتاق کشاند. پدرت را ناراحت کردی! مادر این را گفت و نستست روی تخت، با جای و کیوک. حرف‌هایشان خیلی طول نکشید که خواهرها هم از راه رسیدند؛ چشم‌های آنها هم گرد شد و گشاد. هر دو هم‌زمان گفتند: بابا بدت؟ مادر به میان حرف آمد و گفت فعلاً ولش کنید تا بعدا می‌بهرت گفتم بابات ناراحت میشه.

کس سفره شام، پدر سش را پایین انداخته بود و اصلاً هم حرف نزد. بعد هم که مریم برایش جای آورد روی خوشی نشان نداد و جای خورده نخورده رفت خوابید.

آفتاب زد توی صورتش، بلند شد و رفت جلوی آینه؛ مثل همیشه، گوشه آینه کاغذ کوچکی بود. هر چند او اول اصلاً ندیدش. «۱۷ سالم بود که سوزار موتورسیکلت بر سر و صدایم می‌شد و تمام راه را گاز می‌دادم. پدرم حالم را نمی‌فهمید؛ من جوان بودم و سوزا سنی ارزش گذاشته بود. تا آن روزی که خوردم زمین و سنگ تیز کف خیابان رفت توی پهلویم و پدرم تنها کسی بود که خودش را زدوتر از همه رساند بالای سرم. نفهمیدم سرعت غیرمجاز و خطر یعنی چه! سرعت‌گیرها چیزهای بدی نیستند.»

عقیدت‌ش به خودش و صورتش نگاه کرد. چشمان عسلی و لب‌های منحنی‌ش به پدر رفته بود. این را همه می‌گفتند.